

ظهور داعش

سرشناسه: کنون، کارولین
عنوان و نام پدیدآور: ظهور داعش/کارولین کنون؛ ترجمه پریسا صیادی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۱۰ ص.؛ مصور، نقشه.
فروست: مجموعه تاریخ جهان؛ ۷۶.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۲۳-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: . c2017 The Rise of ISIS:the modern age of terrorism
موضوع: داعش
موضوع: Organization (IS)
موضوع: تروریسم — جنبه‌های مذهبی — اسلام
موضوع: Terrorism -- religious aspects -- Islam
موضوع: تروریسم — خاورمیانه
موضوع: Terrorism -- Middle East
شناسه افزوده: صیادی، پریسا، ۱۳۵۸-، مترجم
رده‌بندی کنگره: HV ۶۴۳۲/۵
رده‌بندی دیویی: ۳۰۳/۶۲۵
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۶۱۱۴۷۴۱

مجموعهٔ تاریخ جهان — ۷۶

ظهور داعش

تروریسم در عصر جدید

کارولین کِنون

ترجمهٔ پریسا صیادی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Rise of ISIS
The Modern Age of Terrorism
Caroline Kennon
Lucent Press, 2017



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶ ۴۰ ۸۶ ۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

کارولین کنون

ظهور داعش

تروریسم در عصر جدید

ترجمه پریسا صیادی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۹

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۲۳-۴-۴

ISSN: 978-622-04-0323-4

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۵۰۰۰ تومان

فهرست

- رویدادهای مهم قبل و بعد از ظهور داعش..... ۶
- پیشگفتار: خاستگاه داعش..... ۹
۱. بن لادن، زرقاوی، و القاعدهٔ عراق..... ۱۳
۲. مصری و تشکیل دولت اسلامی..... ۳۳
۳. ابوبکر بغدادی..... ۴۵
۴. سوریه، موصل، و تشکیل خلافت..... ۵۷
۵. خلافت و آمدن آخرالزمان..... ۶۹
۶. تأثیرات ویرانگر داعش..... ۷۹
- سخن پایانی: داعش در سراسر جهان..... ۹۳
- یادداشت‌ها..... ۱۰۱
- برای مطالعهٔ بیشتر..... ۱۰۵
- نمایه..... ۱۰۷

رویدادهای مهم قبل و بعد از ظهور داعش

۲۰۰۴

ابومصعب زرقاوی القاعده
عراق را بنیان می‌گذارد.



زرقاوی در حمله هوایی آمریکا کشته می‌شود و ابویوب مصری به جای او رهبر القاعده عراق می‌شود؛ مصری تشکیل دولت اسلامی عراق را اعلام می‌کند و ابو عمر بغدادی را امیرالمؤمنین می‌خواند.

۲۰۱۰

پس از کشته شدن مصری و ابو عمر بغدادی در عملیاتی به رهبری ایالات متحده در عراق، ابویوبر بغدادی رهبر دولت اسلامی می‌شود.



۲۰۱۳

دولت اسلامی عراق تلاش می‌کند جبهه النصره را که گروه نظامی تحت حمایت القاعده است جذب کند، اما النصره مقاومت می‌کند؛ ابویوبر بغدادی دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را تشکیل می‌دهد.

الله

۲۰۱۶

۲۰۱۵

۲۰۱۴

مقامات ایالات متحده اعلام می‌کنند حدود ۶۰۰۰ نفر از نیروهای داعشی کشته شده‌اند؛ داعش کنترل رمادی، بزرگ‌ترین شهر غرب عراق، را به دست می‌گیرد؛ وزارت امور خارجه ایالات متحده داعش را تهدیدی بزرگ‌تر از القاعده اعلام می‌کند.

القاعده بعد از ماه‌ها جنگ و درگیری بین النصره و داعش، هر گونه انتساب داعش به القاعده را رد می‌کند؛ داعش کنترل موصل در عراق را به دست می‌گیرد؛ ابوبکر بغدادی خود را خلیفه یک و نیم میلیارد مسلمان جهان اعلام می‌کند.



ماشین انتحاری داعش در یک مرکز خرید شلوغ در بغداد منفجر می‌شود، حداقل ۲۹۲ نفر کشته و بیش از این تعداد مجروح می‌شوند، این مرگبارترین حمله انفرادی در عراق از سال ۲۰۰۳ به شمار می‌رود.



پیشگفتار

خاستگاه داعش

در سال ۲۰۰۴، مردی اردنی به نام ابومصعب زرقاوی، که به دلیل ترتیب دادن بمب‌گذاری‌های انتحاری مشهور بود، گروهی از جهادی‌ها تشکیل داد و آن را القاعدهٔ عراق نامید. امروزه این گروه با نام دیگری شناخته می‌شود: دولت اسلامی عراق و شام، یا داعش. در غرب آن را با نام دولت اسلامی عراق و سوریه می‌شناسند، اما باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، اغلب برای اشاره به این گروه از نام دولت اسلامی عراق و شام استفاده می‌کرد، و بسیاری آن را فقط دولت اسلامی می‌گویند. مهم نیست این گروه با چه اسمی خوانده می‌شود، به هر حال نام این گروه هرچه باشد امروز بر سر زبان‌هاست. داعش به یک سازمان بزرگ و افراط‌گرای اسلامی تبدیل شده که به طور چشمگیر و به شکل منفی تمام دنیا را تحت تأثیر قرار داده است.

داعش چیست؟

مهم‌ترین اولویت داعش گسترش شریعت مورد نظر خودش در سراسر جهان است. به این معنا که می‌کوشد تا سرانجام جامعه‌ای جهانی برپا سازد شبیه آنچه در خاورمیانه در قرون گذشته وجود داشت. داعش می‌خواهد تمام دنیا را به صدر اسلام برگرداند و همه پیرو تفسیر آن‌ها از دین اسلام شوند. روش‌های داعش برای رسیدن به این هدف اغلب مبتنی است بر ترور و ایجاد وحشت در بخش‌هایی از دنیا که دینی غیر از اسلام و دیدگاه‌هایی متفاوت دربارهٔ آینده دارند. داعش مسئول مرگ هزاران نفر است. در فاصلهٔ ژانویهٔ ۲۰۱۴ تا ژانویهٔ ۲۰۱۶، فقط در عراق ۱۸,۸۰۲ نفر در ارتباط با خشونت‌های داعش جان خود را از دست داده‌اند، و این به غیر از ۳۶,۲۴۵ نفری است که به شیوه‌های دیگر مجروح شده‌اند یا آسیب دیده‌اند. این مرگ و میرها شامل صدها اعدام در ملأعام است که هدفش رساندن این پیام به گوش



تمام دنیا به سوریه و عراق و مناطق پیرامون آن چشم دوخته است.

همگان است: هر کس از قواعد داعش پیروی نکند عواقب وحشتناکی در انتظارش است. داعش نه تنها سعی نمی‌کند نیات و کارهای وحشتناکش را پنهان کند بلکه حتی تلاش می‌کند جنایاتش را در معرض دید عموم بگذارد. داعش از روش‌های ارتباطی جدید برای گسترش خود و ترساندن مخالفانش بهره می‌گیرد. رسانه‌های اجتماعی مثل توئیتر به ابزار مهمی برای قدرت‌نمایی داعش تبدیل شده‌اند. آن‌ها قادرند از طریق توئیتر به دشمنانشان نشان دهند چقدر قدرتمندند و مسلمانان تندرو را از سرزمین‌هایی بسیار دور در عراق و سوریه گرد می‌آورند.

خرابی‌هایی که داعش به بار آورده محدود به زندگی انسان‌ها نیست. داعش با وجود ادعای پایبندی به اسلام، مکان‌های تاریخی و مقدس مسلمانان را هم در عراق و هم سوریه نابود می‌کرد. داعشی‌ها زیارتگاه‌ها و مساجد را منفجر و آثار تاریخی و باستانی را نیز نابود می‌کردند فقط به این دلیل که دشمنانشان را به واکنش وادارند. آثار باارزشی را هم که نابود نمی‌کردند برای کسب درآمد می‌فروختند، این یکی از راه‌هایی بود که داعش پول مورد

نیازش را به دست می‌آورد. داعش نفت هم تولید می‌کرد، از مردمان قلمروش مالیات می‌گرفت، با تهدید از آنان باج‌گیری و اخاذی می‌کرد، و از کشورهای خارجی برای آزادی شهروندانشان که به دست نیروهای داعشی ربوده شده بودند تقاضای خون‌بها می‌کرد. در سال ۲۰۱۴، داعش کنترل بیش از ۸۸,۰۰۰ کیلومترمربع از خاک سوریه و عراق را در دست داشت، مساحتی کمی کمتر از کشور پرتغال در اروپا. اما در آوریل ۲۰۱۵ برآورد می‌شد که داعش یک‌چهارم قلمروش را از دست داده است. از دست دادن قلمرو از این نظر به‌ویژه مهم است که سرکرده داعش ادعا کرده بود خلیفه مسلمانان است، و داعش نمی‌تواند همچنان مدعی خلافت باشد در حالی که سرزمینی از خود نداشته باشد و قلمروش را گسترش ندهد.

داعش شکست‌ناپذیر نیست؛ رهبران پیشینش، از جمله ابومصعب زرقاوی، کشته شده‌اند. از سال ۲۰۱۶، رهبر داعش مردی به نام ابوبکر بغدادی است که در حال حاضر در سوریه زندگی می‌کند،^۱ زیرا بر اساس روایات اسلامی، سوریه کشوری است که آخرین نبرد روی زمین قرار است در آن‌جا رخ بدهد. به گفته پتر برگن، تحلیلگر امنیت ملی سی‌ان‌ان، دابق در سوریه «همان جایی است که پیامبر اسلام پیش‌بینی کرده سپاهیان اسلام و 'روم' برای نبرد نهایی [آخرالزمان. م]»^۲ با هم روبه‌رو می‌شوند که پایان کار جهان و پیروزی اسلام واقعی است.^(۱) از این رو داعش می‌خواهد در زمان شروع نبرد آخرالزمان در صف مقدم جبهه باشد. آن‌ها مطمئن‌اند که اعمال و اعتقاداتشان آن‌ها را بعد از مرگ مستقیم به بهشت می‌برد، و هر کس مثل آنان مسلمان تندرو نباشد شکست خواهد خورد.

تروریسم چیست؟

رسانه‌های غربی واژه‌های «تروریسم» و «تروریست» را به قدری برای داعش به کار می‌برند که مترادف نام این گروه شده است. متأسفانه برخی از غربی‌ها که آگاهی چندانی در این باره ندارند مسلمانان را به طور کلی با کارهای تعداد بسیار کمی از تندروها قضاوت می‌کنند. برای این‌که بفهمیم چرا داعش با تمام دنیا سر جنگ دارد، لازم است بدانیم تروریسم چیست

۱. در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۹/ ۵ آبان ۱۳۹۸ یکی از مقامات نظامی آمریکا خبر داد که با کمک سازمان سیا مخفیگاه ابوبکر بغدادی در ادلب سوریه را کشف کرده و به آن‌جا حمله کرده‌اند، بغدادی که خود را در محاصره می‌بیند جلیقه انتحاری‌اش را منفجر می‌کند و کشته می‌شود. چند روز بعد، داعش مرگ ابوبکر بغدادی را تأیید و ابراهیم قریشی هاشمی را جانشین او معرفی می‌کند. م. م.
۲. قلاب‌هایی که مترجم به متن افزوده با علامت «. م.» مشخص شده‌اند.

و از کجا می‌آید. بنا بر تعریف وزارت دفاع آمریکا، تروریسم یعنی استفاده یا تهدید به استفاده از خشونت برای ترساندن مردم یا حکومت‌ها. داعش تلاش می‌کند در دنیای غرب — یعنی در کشورهای غربی، از جمله ایالات متحده و بیشتر کشورهای اروپایی، که ریشه در تمدن رومی و مسیحی دارند — با کشتن و تهدید وحشت ایجاد کند تا سرانجام به هدف نهایی خود که برقراری خلافت جهانی و شریعت مورد نظرش است برسد.

در سال ۱۹۷۹، شوروی به افغانستان حمله کرد و این حمله به شعله‌ور شدن جنگی انجامید که تا سال ۱۹۸۹ طول کشید و بسیاری از گروه‌های تروریستی از آن زمان شکل گرفتند. افغان‌ها نمی‌توانستند در جنگ رودررو بر شوروی پیروز شوند، اما می‌توانستند در گروه‌های بسیار کوچک از طریق بمب‌گذاری و آدم‌ربایی حمله و اراده شوروی را برای جنگیدن تضعیف کنند. داوطلبان از سراسر دنیای اسلام برای کمک به افغانستان رفتند. هنگامی که شوروی افغانستان را در سال ۱۹۸۹ ترک کرد، آن کشور به مکانی برای آموزش تروریست‌ها تبدیل شده بود، زیرا ظاهراً رهبران طالبان افغانستان با اهداف تروریستی موافق و همراه بودند؛ آن‌ها حمایت، مدارک سفر و امکانات آموزشی برای این گروه‌های تندرو فراهم می‌کردند. گروه تروریستی القاعده معروف‌ترین گروهی بود که از این موقعیت استفاده کرد. با تشکیل طالبان، که یک جنبش سیاسی اسلامی در افغانستان است، تروریسم نظم و گسترش یافت. از سال ۱۹۸۹ به بعد، سازمان‌های تروریستی به مواضع کاملاً بیرون از منطقه جغرافیایی خود نیز حمله می‌کردند. مثلاً در سال ۱۹۹۳، در مرکز تجارت جهانی در نیویورک بمب‌گذاری شد که طی آن شش نفر کشته شدند. معروف‌ترین حمله تروریستی بین‌المللی در تاریخ بشر در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اتفاق افتاد که طی آن به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون حمله شد و بیش از ۳۰۰۰ نفر کشته و ۱۰,۰۰۰ نفر مجروح شدند.

تروریسم به طور مستقیم سالانه مسئول مرگ هزاران نفر است. در سال ۲۰۱۳، تعداد ۱۷,۹۵۸ نفر در حملات تروریستی در گوشه و کنار جهان جان خود را از دست دادند. بیش از ۸۰ درصد کشته‌ها از کشورهای عراق، افغانستان، پاکستان، نیجریه یا سوریه بودند. از این تعداد ۶ مورد در ایالات متحده اتفاق افتاد.

بن لادن، زرقاوی، و القاعدۀ عراق

کشورهای دنیا بیش از سی سال است که با تروریسم می‌جنگند، اما به دست آوردن پیروزی‌های چشمگیر دشوار است. بسیاری از گروه‌های تروریست به نحوی سازمان یافته‌اند که زنجیره‌ای مشخص از فرماندهی دارند و اگر رهبرشان کشته شود، نفر بعدی سریع جای او را می‌گیرد. آن‌ها به روش سنتی نمی‌جنگند یا از شیوه‌های نظامی معمول استفاده نمی‌کنند. از این رو جنگیدن با آن‌ها برای نیروهای ضدتروریستی بسیار دشوار است، زیرا این نیروها اغلب برای جنگ با ارتش‌های منظم آموزش دیده‌اند.

گروه‌های تروریستی، مثل داعش، در یک مورد مهم هنوز سنتی باقی مانده‌اند؛ و آن هم نیاز به داشتن سربازان معمولی است. از آن‌جا که آن‌ها همواره درگیر عملیات نظامی‌اند، دایم در حال از دست دادن سرباز هستند. یکی از عجیب‌ترین (و خطرناک‌ترین) پدیده‌ها که نیروهای ضدترور با آن مواجه‌اند توانایی داعش در جذب گسترده نیرو از سراسر دنیاست. مسلمانان رادیکال از سراسر دنیا در خاورمیانه گرد می‌آیند تا از آرمان داعش حمایت کنند، و هر روز سربازان جدیدی به داعش می‌پیوندند. یکی از دلایل موفقیت آن‌ها در متقاعد کردن دیگران برای پیوستن به این گروه سابقه رهبری آن‌هاست.

شیر جوان

ماجرای ظهور داعش به سال‌ها قبل در عربستان سعودی برمی‌گردد. در سال ۱۹۵۷، هفتمین پسر محمد بن عوض بن لادن در عربستان سعودی به دنیا آمد. نام او اسامه بن محمد بن عوض بن لادن بود. اسامه به معنی شیر جوان است. محمد بن لادن از مهاجران یمنی به عربستان و میلیاردری خودساخته بود. او صاحب یک شرکت ساختمانی بسیار موفق بود، به قدری موفق که کار بازسازی و توسعه سه مسجد بسیار مهم در تاریخ

اسلام به او واگذار شد: مسجدالاقصی، مکه و مدینه. سال‌ها بعد، اسامه بن لادن با افتخار به خبرنگاران گفت گاهی پدرش در یک روز در هر سه مسجد نماز می‌خواند. در دهه ۱۹۶۰، ملک فیصل، پادشاه عربستان سعودی، طی فرمانی همه پروژه‌های ساختمانی عربستان را به گروه بن لادن واگذار کرد. محمد بن لادن چند همسر داشت، مادر اسامه یازدهمین همسر وی از بی‌شمار همسرانش بود. او تنها همسر محمد بن لادن بود که عربستانی نبود؛ محمد با او در سفر به سوریه آشنا شده بود. اسامه تنها فرزند او بود. افراد نزدیک به این خانواده می‌گویند سایر اعضای خانواده مادر او را «کنیز» و خود اسامه را «کنیززاده» خطاب می‌کردند. در میان سعودی‌های پولدار و قدرتمند متولد شدن از پدر و مادری خارج از خاندان سلطنتی بسیار غیرمعمول بود. پیشینه خانوادگی در عربستان سعودی بسیار مهم است، و اسامه به احتمال زیاد خود را غیرخودی احساس می‌کرد، زیرا هیچ‌یک از والدینش نمی‌توانستند ادعا کنند اصل و نسبی سعودی دارند.

به هر حال، اسامه تابستان‌های دوران بچگی‌اش را به کار کردن در راهسازی گذراند؛ همه فرزندان بن لادن بایست برای شرکت خانوادگی‌شان کار می‌کردند. اما در سال ۱۹۶۷ واقعه تکان‌دهنده مرگ محمد بر اثر سقوط هواپیما همه خانواده را در شوک فروبرد. در آن زمان اسامه ده‌ساله بود. اگرچه محمد بن لادن بیش از پنجاه فرزند داشت، ثروت او به قدری زیاد بود که به هر یک از آنان میلیون‌ها دلار ارث رسید. زندگی آنان شبیه زندگی آدم‌های معروف یا خاندان سلطنتی بود. «کنیززاده» در پانزده‌سالگی صاحب اسطبل اسب بود.

جالب توجه این‌که اسامه تنها فرزند بن لادن بود که هیچ‌گاه خارج از کشور تحصیل نکرد. می‌گویند او حتی هیچ‌گاه منطقه خاورمیانه را ترک نکرده بود. بسیاری از خواهران و برادرانش به اروپا و ایالات متحده سفر کرده بودند. در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که اسامه حملات بزرگی را به خاک آمریکا ترتیب داد و باعث کشته شدن بیش از ۳۰۰۰ نفر شد، چند تن از خواهران و برادرانش در آن‌جا زندگی می‌کردند.

اسامه بن لادن با اعتقادات و تربیت اسلامی سختگیرانه‌ای پرورش یافت، در دبیرستان و کالج علوم دینی خواند و مانند بسیاری از سعودی‌ها با اعتقادات وهابی بزرگ شد، که شاخه‌ای از اسلام سختگیرانه و ضدغربی است. او در سال‌های آخر تحصیلش در کالج، با گروه اخوان المسلمین ارتباط یافت، گروهی از تندروهای اسلامی که معتقد بودند بیشتر مسلمانان، از جمله رهبران سعودی، بر اساس تعالیم واقعی قرآن زندگی نمی‌کنند.



اسامه بن لادن که القاعده را بنیان گذاشت از خانواده‌ای بسیار ثروتمند بود.

شوروی در افغانستان

در اواخر سال ۱۹۷۹، اتحاد شوروی (که سرانجام تجزیه شد و کشورهای مستقلی از آن پدید آمد، از جمله روسیه) برای سلطه بر همسایه‌اش افغانستان از مرز بین دو کشور عبور کرد. گروه‌های ضد شوروی افغان که به مجاهدین معروف بودند کوشیدند جلو سلطه شوروی بر کشورشان را بگیرند. امروزه واژه مجاهدین در غرب برای اشاره به تروریست‌ها به کار می‌رود. دو هفته پس از تهاجم شوروی به افغانستان، بن لادن برای دیدار با برخی از پناهندگان افغان به پاکستان رفت.

حدود ۱۰۰,۰۰۰ سرباز خارجی، پس از جنگی سخت، شهرهای اصلی و مراکز پرجمعیت افغانستان را گرفتند. شوروی بیش از نه سال افغانستان را در اشغال خود داشت و همزمان مجاهدین که تحت حمایت بن لادن بودند تلاش کردند آنان را بیرون برانند. در این مدت حدود ۱ میلیون نفر از مردم عادی، ۹۰,۰۰۰ نفر از نیروهای مجاهدین، ۱۸,۰۰۰ نیروی افغان، و ۱۴,۵۰۰ سرباز شوروی کشته شدند. این جنگ که باعث شده بود افغانستان به شکلی باورنکردنی بی دفاع شود راه را برای ظهور طالبان در سال ۱۹۹۶ هموار کرد.



اتحاد جماهیر شوروی قبل از آن که تجزیه شود و کشورهای مستقلی از آن پدید آید مرز افغانستان را درنوردید.

ریشه‌های القاعده

سرانجام شوروی از افغانستان بیرون رفت، اما پشت سرش ویرانه‌ای برجای ماند، کشور و سراسر منطقه از جمعیت خالی شده، و بهترین موقعیت برای شکل‌گیری گروه‌های تروریستی فراهم آمده بود. القاعده در واقع به مثابه پایگاه اطلاعاتی برای بن لادن شکل گرفت. او می‌خواست تا حد امکان اطلاعاتی درباره سربازانش گرد آورد تا در صورت کشته شدن آن‌ها بتواند به والدینشان اطلاع دهد. القاعده به سرعت گسترش یافت و بدنام‌ترین گروه تندرو غرب ستیز شد. بن لادن از نظر این نیروهای جدید شخصیتی فوق‌العاده بود: مرد جوانی که از یک بچه‌مایه‌دار به جنگجو تبدیل شده بود. اما بر اساس منابع اطلاعاتی، او فقط یک بار در میدان جنگ حضور یافت که آن هم بسیار کوتاه بود. با وجود این، شهرت او یکی از باارزش‌ترین دارایی‌هایش بود و باعث جذب نیروهای بیشتری می‌شد. بن لادن سرانجام با ایمن ظواهری دیدار کرد، پزشکی که بعدها دست راست او در اداره سازمان شد. در سال ۱۹۹۸، بن لادن و ظواهری اعلام کردند سازمان‌های تروریستی‌شان (به ترتیب القاعده و جهاد اسلامی مصر) به یک سازمان واحد تبدیل می‌شوند.

حال نیروهای ادغام‌شده آن‌ها با معرفی جبهه قدرتمند و خطرناکی این فتوا را صادر کردند: «جنگیدن و کشتن آمریکایی‌ها، نظامی و غیرنظامی، بر هر مسلمان واجب است.»^(۳) این تندروها می‌خواستند تمام چیزهایی را که فکر می‌کردند بیگانه و ظالمانه است محو کنند؛ به‌ویژه نوع آمریکایی و اسرائیلی آن. آن‌ها از ایالات متحده متنفر بودند چون از دشمنان اسلام در اسرائیل و مصر حمایت می‌کرد. به تلافی آن، القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی به نیروهایشان دستور دادند بیشترین آسیب ممکن را به آن‌ها برسانند.

آیا ایالات متحده به اسامه بن لادن کمک کرد؟

اتحاد شوروی و افغانستان تنها کشورهایی نبودند که در این جنگ درگیر شدند. ایالات متحده در طول حمله شوروی به افغانستان با ارسال اسلحه و پول برای مجاهدین به آن‌ها در برابر شوروی کمک کرد، یعنی در واقع یک زمانی ایالات متحده و بن لادن در یک جبهه بوده‌اند. می‌توان این‌گونه استدلال کرد که ایالات متحده با دادن اسلحه و پول به آن‌ها در شکل‌گیری گروه‌های تندرو به رهبری بن لادن نقش داشته است. با وجود این، بن لادن ادعا می‌کرد او دخالت ایالات متحده را صرفاً تحمل می‌کرده چون آن‌ها آنچه را گروه‌های جهادی نیاز داشتند در اختیارشان می‌گذاشتند.

زرقاوی

تروریسم القاعده در مقابل غرب در میان گروه‌های تندرو خاورمیانه گسترده شد. در سال ۱۹۹۹، ابومصعب زرقاوی به افغانستان سفر کرد تا از القاعده درخواست پول و نیرو کند. او می‌خواست شورشی را در سرتاسر هلال حاصلخیز برپا کند، منطقه‌ای از شرق مدیترانه تا عراق. زرقاوی با این‌که از بن‌لادن انتظار حمایت مالی داشت، در اعتقاداتش یک تفاوت عمده با او داشت. القاعده معتقد بود همهٔ مسلمانان باید برای جنگ با غیرمسلمانان و غرب با هم متحد شوند، اما زرقاوی فکر و ذکرش این بود که گروهی از مسلمانان به وجود آورد که قوی‌تر از بقیه باشند. زرقاوی متعصبانه از شیعیان متنفر بود، زیرا معتقد بود آن‌ها با غرب دست‌به‌یکی کرده‌اند تا سنی‌ها را تضعیف کنند. از این رو، می‌خواست با نابودی شیعیان شکوه و عظمت را به سنی‌ها بازگرداند. با وجود این تفاوت، بن‌لادن تصمیم گرفت از زرقاوی حمایت کند، زیرا القاعده متحدان بسیار اندکی از فلسطین و اردن داشت. با این حال، او به طور مستقیم از زرقاوی نخواست که به القاعده بپیوندد.

اگرچه زرقاوی و بن‌لادن هر دو سازمان‌های تندرو اسلامی خطرناکی بنیاد نهادند، زندگی‌شان هیچ شباهتی به هم نداشت. بن‌لادن فردی با تحصیلات دانشگاهی و از خانواده‌ای بسیار ثروتمند و متنغد بود؛ اما زرقاوی در خانواده‌ای معمولی و در محله‌ای فقیرنشین به دنیا آمده بود، و از کارش که صندوقدار بود اخراج شده بود.

احمد فاضل نزال الخلالیة در بخش فقیرنشین شهر صنعتی زرقا در اردن به دنیا آمد. زرقا سومین شهر بزرگ اردن و مقصد مسلمانان رادیکال است. نام زرقاوی برگرفته از نام این شهر است. او علاقهٔ زیادی به زادگاهش داشت؛ تا زمان مرگش خانه‌ای در آن‌جا داشت، و از خواهرانش می‌خواست گاهی به آن‌جا سر بزنند و به آن رسیدگی کنند. وقتی مادرش در سال ۲۰۰۴ بر اثر سرطان خون درگذشت، او برای شرکت در مراسم تشییع جنازه‌اش با تغییر قیافه به زرقا رفت، با این‌که بیش از هر کس دیگری در اردن تحت تعقیب بود.

نوجوان دردرساز

زرقاوی نوجوانی سرکش و به قلدری و زورگویی معروف بود. بسیار مشروب می‌نوشید و همیشه در حال دعوا و درگیری بود. پانزده سالش که بود به خانهٔ یکی از اقوامش دستبرد زد.

در سال پایانی دبیرستان از مدرسه اخراج شد. مادر زرقاوی برای این که عادات ناپسند را از سرش بیندازد، او را در یک مسجد محلی برای تحصیل علوم دینی ثبت نام کرد. در این جا بود که زرقاوی با سلفی گری آشنا شد. بنا بر آموزه های آن، اسلام باید به خلوص اولیه و سنت های پیامبر بازگردد، و غرب و دموکراسی را مقصر آلوده شدن دنیای اسلام می داند. زرقاوی با وجود تلاش های مادرش به تبهکاری خرده پا تبدیل شد. او مواد مصرف می کرد و کل بدنش را تتو کرده بود، و از جمله تتوی سبز مشخصی روی دست چپش داشت. او بارها زندان رفت.

جراح قاتل

ایمن ظواهری جراح مصری بود که بعدها یکی از مورد اعتمادترین مشاوران بن لادن شد. او در خانواده ای سرشناس در قاهره به دنیا آمد. ظواهری در شانزده سالگی به جرم پیوستن به اخوان المسلمین و بار دیگر در سی سالگی به جرم نگهداری اسلحه دستگیر شد. او به سازمان جهاد اسلامی مصر پیوست و از جوانی به فعالیت های خشونت آمیز و تندروی روی آورد. در زندان به نوعی سخنگوی زندانیان تندرو شد. او در سال ۱۹۸۵ به پاکستان رفت تا به مداوای مجاهدین افغان که با شوروی در حال جنگ بودند بپردازد. در آن جا بود که با اسامه بن لادن آشنا شد.



ایمن ظواهری جراح بود و بعدها یکی از مقامات رسمی بلند پایه القاعده شد. او پس از مرگ بن لادن در سال ۲۰۱۱، رهبر القاعده شد.

در سال ۱۹۸۹، زرقاوی به خوست افغانستان رفت و سه سال در آنجا ماند و ارتباطاتی به دست آورد. او در مجله جهادی البیان المرصوص (دیوار محکم) مسئول بخش نامه‌نگاری شد. گزارش‌های زرقاوی شامل مصاحبه‌هایی با کهنه‌سربازان جنگ شوروی و افغانستان می‌شد. سرانجام او به اردوگاه‌های آموزشی در مرز افغانستان و پاکستان پیوست. به گفته محافض سابق بن لادن، این اردوها از سه مرحله تشکیل می‌شد. این مراحل شامل ۱۵ روز تمرینات بدنی سخت و طاقت‌فرسا بود و ۴۵ روز آموزش کار با سلاح‌های دستی، و سرانجام با آموزش اصول و مبانی نظامی پایان می‌یافت.

مقدسی

زرقاوی در سال ۱۹۹۲ به اردن بازگشت و به ابومحمد مقدسی معرفی شد، یک سلفی باهوش اردنی-فلسطینی که به تازگی مقاله‌ای تند و ضدغربی منتشر کرده بود. مقدسی پیرو متعصب‌ترین نحله سلفی‌ها بود که بر پایه نفرت از فرهنگ غربی و شیعی استوار بود و تفسیر تحت‌اللفظی از قرآن را قبول داشت. (در واقع شبیه وهابیت عربستان سعودی که اسامه بن لادن بر اساس آموزه‌های آن پرورش یافته بود.) مقدسی معلم و مراد زرقاوی شد و تأثیر خیلی زیادی روی او گذاشت.

جریت برچمن سرپرست بخش پژوهش‌های «مرکز مبارزه با تروریسم» در وست‌پوینت می‌گوید:

تعجبی ندارد که زرقاوی سلفی‌گری را با آغوش باز پذیرفت. نگرش سلفی‌گری جهادی نگرشی سیاه و سفید است، و کارهای زرقاوی هم همین‌طور بود. زمانی که او مقدسی را ملاقات کرد سرگردان و بی‌هدف به دنبال راهی برای رهایی از آن وضعیت بود، او شخصیت بسیار تأثیرپذیری داشت. اساس تفکر مذهبی او، تا آن زمان، تا حد زیادی بستگی داشت به این‌که در آن مرحله تحت تأثیر چه کسی باشد. و چون پدرش را در کودکی از دست داده بود، به دنبال شخصیتی پدران‌ه بود. مقدسی هر دو نیاز او را برآورده می‌کرد.^(۳)

در اردن، مقدسی شروع به تبلیغ و جذب نیرو کرد، و در همان حال زرقاوی با ابومنتصر که مسلمان نظامی کارکشته‌ای بود دیدار کرد. ابومنتصر به یاد می‌آورد که در آن زمان زرقاوی را آدمی تازه‌کار می‌دید که خیلی مشتاق بود درباره اسلام و برپایی جهاد بدانند. و این موجب

شد ابومتصر دربارهٔ دین چیزهای زیادی به او بیاموزد. او می‌گوید: «زرقاوی از من خواست با او در یک گروه اسلامی همکاری کنم، مقدسی قبلاً اعلام آمادگی کرده بود. این فکر از همان‌جا شکل گرفت، اما هنوز رهبر و اسمی نداشت.»^(۴) این گروه که زرقاوی، مقدسی و ابومتصر تشکیل داده بودند حدود ده عضو داشت که هدفشان سرنگونی پادشاهی اردن و برپایی حکومت اسلامی بود. اما هنوز در ابتدای راه قرار داشت.

زندان یا دانشگاه؟

این گروه که زرقاوی تشکیل داده بود خود را «بیعت امام» نامید. اولین اقدام آن‌ها در سال ۱۹۹۳ در زرقا بود. آن‌ها یکی از مردانشان را مأمور کردند که یک سالن سینمای محلی را که فیلم‌های نامناسب پخش می‌کرد منفجر کند. اما حواسش پرت فیلم شد و پاهایش را از دست داد. این تنها شکست گروه نبود. در سال ۱۹۹۴، ارتش اردن به منزل زرقاوی حمله کرد و انبوهی از سلاح‌های انبارشده از جمله نارنجک کشف کرد. او به جرم نگهداری غیرقانونی اسلحه و عضویت در سازمانی تروریستی به پانزده سال حبس در زندان سوقا محکوم شد.



ارتش اردن قادر بود زرقاوی را تحت کنترل نگه دارد، و حتی قبل از آن‌که بتواند به افغانستان بگریزد او را زندانی کرده بود.

دوره زندان از زرقاوی مردی ساخت که سال‌ها بعد داعش را بنیاد نهاد. او نفوذ زیادی بر دیگر زندانیان داشت. یکی از مقامات ضدتروریسم پنتاگون مدعی است: «زندان برای زرقاوی همچون دانشگاه بود.»^(۵) در آنجا او ارتباط‌هایی پیدا کرد و در مقام یک رهبر اسلامی رادیکال اعتبار زیادی به دست آورد. او با راهنمایی و کمک مقدسی تمام تلاشش را کرد تا کل آیات قرآن را حفظ کند، هر ۶۲۳۶ آیه را. نیروهای جدید به سمت او جذب می‌شدند — برخی به دلیل کنجکاو و برخی به دلیل ترس از او.

عبدالله ابورومان، از همبندی‌های دوران زندان زرقاوی، می‌گوید: «او می‌گفت چه کسی آشپزی کند، چه کسی لباس بشوید، چه کسی قرآن قرائت کند. زرقاوی به شدت از پیروانش حمایت می‌کرد، و با کسانی که جزو گروه او نبودند رفتار بسیار خشونت‌آمیزی داشت. او به آن‌ها اعتماد نداشت و به چشم کافر به آن‌ها نگاه می‌کرد.»^(۶)

زندانی بودن رهبران بیعت امام باعث توقف رشد گروه نشده بود و در داخل و خارج زندان گسترش می‌یافت. زرقاوی نیرو جذب می‌کرد و مقدسی تبلیغ می‌کرد. آن‌ها از اینترنت برای گسترش پیام خود در سراسر جهان استفاده می‌کردند. موعظه‌ها و خطابه‌های مقدسی را زنان و مادران زندانی‌ها با کمک نگهبانان زندان پنهانی به خارج از سوقا می‌رساندند. سپس آن‌ها را برای وبسایت‌های سلفی و جهادی می‌فرستادند. حتی خود زرقاوی هم چند خطابه نوشت. این کارها باعث جلب توجه اسامه بن لادن شد.

در سال ۱۹۹۹، پادشاه اردن درگذشت و پسرش فرمان عفو بیش از ۳۰۰۰ زندانی را صادر کرد. زرقاوی با سپری کردن فقط پنج سال از محکومیتش آزاد شد.

زرقاوی و القاعده

زرقاوی پس از آزادی از زندان بار دیگر به افغانستان رفت و همان‌جا کارش را از سر گرفت. در دسامبر همان سال، ابتدا با اسامه بن لادن در ساختمان مهمانخانه دولتی در قندهار، مرکز طالبان، ملاقات کرد. یکی از مقامات امنیتی سابق اسرائیل آن را این‌گونه توصیف می‌کند: «نفرت و انزجار در نگاه اول.»^(۷) تئوهای روی بدن زرقاوی باعث شده بود بن لادن او را به چشم تبهکاری ببیند که ممکن بود جاسوس حکومت اردن باشد. گذشته از این، تنفر زرقاوی از شیعیان مسئله را برای بن لادن دشوارتر کرده بود، چرا که مادر بن لادن شیعه بود. درخواست زرقاوی برای عضویت رسمی در القاعده پذیرفته نشد.

بن لادن به دلیل تعصب و غرض‌ورزی زرقاوی در مورد دوستان مسلمانانش هنوز به او

اعتماد کامل نداشت، اما مشاورانش او را متقاعد کردند که همکاری زرقاوی به سود آنان خواهد بود. به هر حال، زرقاوی ارتباط‌هایی با اردن، سوریه و لبنان داشت که ممکن بود به سود القاعده باشد. در سال ۲۰۰۰، به زرقاوی ۵۰۰۰ دلار داده شد تا اردویی آموزشی در هرات برپا کند، این شهر سومین شهر بزرگ افغانستان است و نزدیک مرز ایران قرار دارد. در این جا بود که زرقاوی جهادگرانی را از فلسطین، سوریه، لبنان و ترکیه جذب کرد.

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

در آن زمان که زرقاوی در حال گسترش پیروانش بود، بن لادن و القاعده در حال برنامه‌ریزی برای حمله‌ای ویرانگر به خاک آمریکا بودند. پس از حملات انتحاری ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بن لادن در یکی از شبکه‌های تلویزیون عربی ظاهر شد و خطاب به همه مسلمانان گفت آن‌ها یا کافر بودند یا مؤمن. این اولین بار بود که مسئولیت حادثه‌ای تروریستی را بر عهده می‌گرفت: «ما از پیش تعداد تلفات دشمن را محاسبه کردیم، کسانی که بنا بر موقعیتشان در برج کشته می‌شدند. ارزیابی ما این بود که سه یا چهار طبقه آسیب ببیند. من از همه آن‌ها خوشبین‌تر بودم.»^۱



در حمله القاعده به ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ بیش از ۳۰۰۰ نفر کشته شدند.

۱. به نقل از

Kate Zernike and Michael T. Kaufman, "The Most Wanted Face of Terrorism," *New York Times*, May 2, 2011. www.nytimes.com/2011/05/02/world/02osama-bin-laden-obituary.html.

در سال ۲۰۰۱، زرقاوی از تبهکاری خرده‌پا به فرماندهی نظامی ارتقا یافت. شخصیت نورالدین زنگی الهام‌بخش او بود، حاکمی در سده‌های میانه که از عراق تا شام را زیر سلطه داشت. او صلیبیون را از آن مناطق بیرون راند و رهبران مسلمان را متحد ساخت. مورخان گمان می‌کنند پس از سقوط امارت اسلامی افغانستان، امپراتوری نورالدین الهام‌بخش زرقاوی برای سفر به عراق بود. طالبان امارت اسلامی را در سال ۱۹۹۶ در افغانستان بنیاد نهاده بودند. حکومت آن‌ها در اجرای احکام اسلامی بسیار سختگیر بود و پناهگاهی برای گروه‌های جهادی بود. با بمباران قندهار و کشته شدن برنامه‌ریز و طراح نظامی بن‌لادن به دست نیروهای ایالات متحده، حکومت آن‌ها سقوط کرد و حاکمیت طالبان بر افغانستان پایان یافت. پس از سقوط طالبان، زرقاوی عراق را جای بهتری برای پنهان کردن گروه جهادی‌اش در میان مردم یافت. او به شدت معتقد بود که ایالات متحده به عراق حمله خواهد کرد، و او نقشی مهم و حیاتی در مقاومت ایفا خواهد کرد.

ایالات متحده به مطرح شدن زرقاوی کمک می‌کند

زمانی که زرقاوی به عراق رسید، در آن سر دنیا، ایالات متحده او را تهدیدی در حال گسترش یافت. سازمان امنیت مرکزی آمریکا، سیا، می‌دانست زرقاوی دقیقاً کجاست، و توصیه کرد برای جلوگیری از اجرای برنامه‌هایی که در سر دارد او را بکشند. آن‌ها نقشه حمله‌ای را کشیدند تا او را برای همیشه از صحنه روزگار حذف کنند. اما در کمال ناباوری، جورج بوش و معاونش دیک چنی نقشه آن‌ها را تأیید نکردند. به نظر می‌رسید چنی می‌خواست از زرقاوی استفاده‌ای بزرگ کند و او را رابط بین بن‌لادن و صدام حسین معرفی کند.

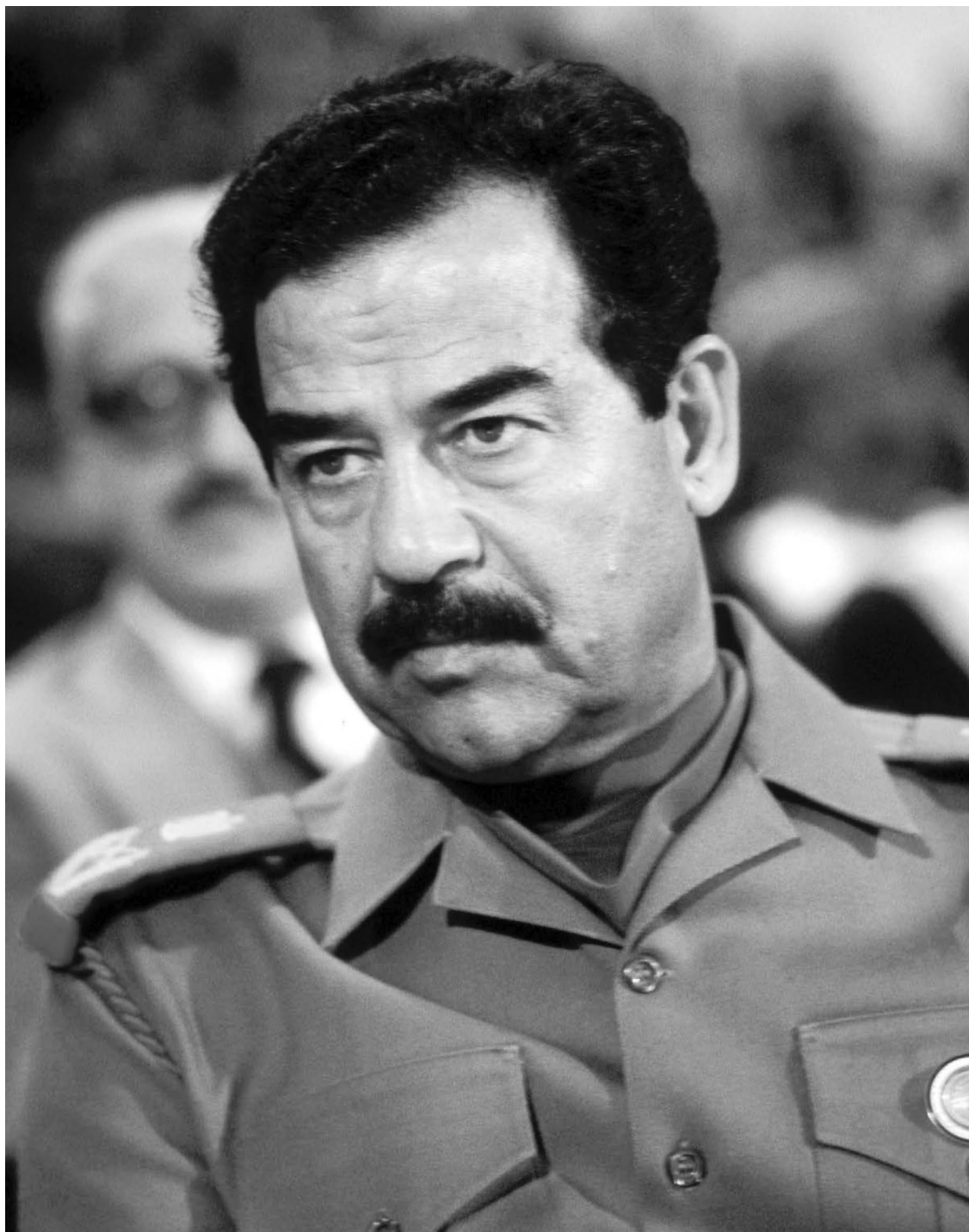
صدام حسین دیکتاتور عراق و سنی‌مذهب بود. او در سال ۱۹۷۹ رئیس‌جمهور شد و همان نظرات زرقاوی را درباره شیعیان داشت، و ۴۰,۰۰۰ نفر از آنان را از کشور اخراج کرد. تا زمان سقوط عراق در سال ۲۰۰۳ و اعدام صدام در سال ۲۰۰۶، همچنان به حکومت سراسر وحشت خود که با کشتار مردمانش همراه بود ادامه داد. در همه‌جا شایع بود که او در حال گسترش سلاح‌های هسته‌ای و بیولوژیک است. پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، کاخ سفید تلاش کرد صدام حسین را به نوعی به این حادثه ربط دهد، اما موفق نشد.

در سال ۲۰۰۳، زرقاوی با پیشینه‌ای از تروریسم و پیوند قوی با القاعده وارد عراق شد. از نظر برخی از مقامات آمریکایی، او رابط بین القاعده در افغانستان و رهبر عراق بود.

این فرضیه دو مشکل بزرگ داشت، یکی این که زرقاوی آن قدر تحت نظر بن لادن کار نکرده بود و از طرفی هیچ ارتباطی هم با صدام حسین نداشت. بنابراین هیچ ارتباطی اصلاً بین او و حادثه ۱۱ سپتامبر نبود. با وجود این، شهروندان آمریکا پس از آن که آن حملات در خاک آمریکا اتفاق افتاد به شدت عصبانی بودند، و حکومت به دنبال بهانه‌ای برای اعزام سرباز به عراق بود. از این رو زرقاوی بهانه‌ای برای توجیه اعزام نیرو به عراق شد.

در فوریه ۲۰۰۳، کالین پاول، وزیر خارجه وقت آمریکا، طی سخنرانی در سازمان ملل به شرح برنامه تسلیحاتی عراق به رهبری صدام پرداخت. گستره این برنامه تسلیحاتی و میزان خطر آن هنوز محل بحث است. با این وصف، در این سخنرانی مستقیم به زرقاوی به عنوان رابط بین القاعده و آن تسلیحات در عراق اشاره شد. مأموران سیا در نوشتن این سخنرانی کمک کرده بودند، با تأکید بر این نکته که هیچ مدرکی دال بر ارتباط بین زرقاوی و صدام حسین در دست نیست. اما پس از تحویل نامه، اعضای دفتر معاون رئیس جمهور آن را تغییر دادند. نسخه نهایی که پاول تحویل داد شامل هفت دقیقه سخنرانی متمرکز روی زرقاوی بود. این جهادی کم‌اهمیت که القاعده از آن روی برگردانده بود، به یکباره در سراسر جهان معروف شد. پاول گفته بود بایست متن سخنرانی را دوباره چک می‌کرد، و آن را لکه ننگی در سابقه‌اش عنوان کرد.

در روزهای بعد از این سخنرانی، دیگر نامی از زرقاوی در رسانه‌های آمریکا نبود. در سال ۲۰۰۳، آمریکا آشکارا ارتش عراق را منحل کرد و ۲۵۰,۰۰۰ نظامی عراق که یکباره بیکار شده بودند به جمع ناراضیان پیوستند. آن‌ها دست به اعتراض زدند، و سرانجام این اعتراضات به خشونت انجامید. زرقاوی از این فرصت استفاده کرد تا نیروهایی را برای رسیدن به هدف افراطی‌اش گرد آورد. از این زمان بود که زرقاوی شروع کرد به استفاده از بمب‌گذاران انتحاری برای ایجاد ویرانی، آشوب و ترس در عراق. او در یکی از ننگین‌ترین حملاتش یک بمب‌گذار انتحاری را به مرکز سازمان ملل در عراق فرستاد. این عمل توجه



صدام حسین از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۳ رئیس‌جمهور عراق بود. حکومت او همراه با بی‌رحمی و سرکوب بود.

آمریکا را به آن‌ها جلب کرد. سیا به سرعت گزارشی برای رئیس‌جمهور فرستاد مبنی بر این‌که زرقاوی در حال رهبری یک شورش سازماندهی‌شده است، مقامات کاخ سفید با شنیدن این خبر نگران شدند. این ادعای سیا را زرقاوی همان وقت تأیید کرد. در یکی از پیام‌های بسیار وحشیانه این جنگ، او به دست خود سر یک زندانی را از بدنش جدا و ویدئوی آن را به صورت زنده پخش کرد.

مردی که زرقاوی او را کشت یک تعمیرکار غیرنظامی آمریکایی برج رادیو به نام نیکلاس برگ بود. ریچارد کلارک، سرپرست ملی ضدتروریسم سابق در ایالات متحده، می‌گوید زرقاوی با این کار که با دستان خود آن فرد را کشت جوانان مسلمان تندرو را بسیار مجذوب خود ساخت.

ایالات متحده در واکنش به این کار زرقاوی ۲۵ میلیون دلار جایزه برای سر او تعیین کرد و حدود همین مقدار برای دستگیری بن لادن. او یکی از بزرگ‌ترین دشمنان آمریکا شناخته شد، و در این راه تا آن‌جا پیش رفت که به او لقب شیخ سلاح دادند.

ورود زرقاوی به عراق

زرقاوی در ژوئن ۲۰۰۳ به همراه گروه تروریستی جدیدش به نام «جماعت توحید و جهاد» وارد عراق شد. در ماه اوت، گروه زرقاوی مرکز سازمان ملل و سفارت اردن را در عراق منفجر کردند. فقط در این دو حمله بیش از ۳۰ نفر کشته و حداقل ۶۵ نفر زخمی شدند. آن‌ها مسجد امام علی، یکی از اماکن مذهبی عراق، را نیز منفجر کردند که جان بیش از ۸۰ نمازگزار را گرفت. زرقاوی شیعیان را خدمتگزاران شیطان می‌دانست که در دوره آخرالزمان با سنی‌ها خواهند جنگید.

زرقاوی به پیروانش این‌گونه القا کرده بود که با انجام دادن بسیاری از کارها ممکن است فرد از اسلام خارج شود، از جمله فروش مواد، پوشیدن لباس‌های غربی، تراشیدن ریش، یا شرکت در انتخابات (حتی رأی دادن به کاندیدای مسلمان). او معتقد بود اولویت دادن هر قانونی که بشر وضع کرده بر قوانین خداوند مجازاتش مرگ است. او معتقد بود شیعیان دقیقاً این کار را انجام می‌دهند، به این ترتیب یعنی حدود ۲۰۰



سخنرانی کالین پاول در سازمان ملل در سال ۲۰۰۳ زرقاوی را در سراسر جهان معروف ساخت.

میلیون مسلمان و نیز رهبران کشورهای مسلمان سراسر دنیا سزاوار مرگ بودند. آمریکا زرقاوی را رابط میان القاعده و عراق می‌دانست، اما زمانی که زرقاوی در عراق فعالیت خود را گسترش داد، به تدریج حمایت القاعده را از دست داد. مقدسی، معلم معنوی اردنی و قدیمی او، یکی از اعضای مهم و مغز متفکر القاعده بود. او با دیدن خشونت‌های افراطی زرقاوی روزبه‌روز بیشتر از او ناامید می‌شد. القاعده گناه زرقاوی را تنفر و کشتن دیگر مسلمانان می‌دانست. او از تکفیر (خارج از دین دانستن کسی) بسیار استفاده می‌کرد. مقدسی از دوست سابقش خواست به جای آن توانش را روی جنگ با آمریکایی‌ها متمرکز کند. اما زرقاوی به کشتار صدها نفر از شیعیان ادامه داد.

وقتی زرقاوی زیارتگاه شیعیان را منفجر کرد و حمایت سنی‌های تندرو عراق را به دست آورد، جرقه جنگ داخلی زده شد که منجر به کشته شدن ده‌ها هزار نفر شد. زرقاوی به خصومت سنی‌ها با شیعیان دل خوش کرده بود و آن را ترغیب و تشدید می‌کرد. او ده‌ها بمب‌گذار انتحاری سنی را برای منفجر کردن مساجد، مدارس و مراکز خرید در محله‌های شیعه‌نشین فرستاد. سپس زرقاوی مأموریتش را یک گام فراتر از آنچه تا آن زمان بن لادن انجام داده بود پیش برد. او به‌عمد در یک ویدئوی زنده صورتش را به تمام جهانیان نشان داد. در این ویدئو او ادعا کرد دولتی اسلامی تشکیل خواهد داد که پیشگویی را محقق خواهد ساخت — پیشگویی این که پایان جهان نزدیک است. این پیام آخرالزمانی بعدها مبنای طرز فکر داعش و ترورهای وحشیانه آن قرار گرفت.

القاعده در عراق

در اواخر سال ۲۰۰۴، زرقاوی موافقتش را برای پیوستن به القاعده اعلام کرد. او ابتدا نمی‌خواست به آن‌ها بپیوندد زیرا اعضای آن را آن‌طور که باید تندرو نمی‌دانست. با وجود این، او به سبب قدرت مضاعفی که پیوستن به القاعده به او می‌داد به این کار ترغیب شد و «امیر عملیات‌های القاعده در سرزمین بین‌النهرین» یا «القاعده عراق» لقب گرفت. اما بن لادن خیلی زود دریافت که دیدگاه زرقاوی درباره تروریسم بسیار با او فرق دارد.

او به افکار عمومی یا ایجاد ذهنیت مثبت اهمیت نمی‌داد. القاعده مطمئن بود که بخش

اعظم مسلمانان به طور کلی اقدامات او را تأیید نمی‌کنند. این چیزها اصلاً برای زرقاوی مهم نبود؛ او نوشت:

ما باید با ضربات پی‌درپی محکم بتوانیم [به شیعیان] ضربه بزنیم تا زمانی که آن‌ها را به جنگ بکشانیم... پس در این زمان، برای شورای حاکم یا حتی آمریکایی‌ها ارزش و اعتباری نمی‌ماند، چرا که آن‌ها برای بار دوم [در کنار شیعیان] وارد جنگ می‌شوند. این همان چیزی است که ما می‌خواهیم، و چه خوششان بیاید و چه نیاید، بسیاری از مناطق سنی‌نشین در کنار مجاهدین [جهادی‌ها] خواهند ایستاد.^(۸)

این نوع نگرش سران القاعده را نگران می‌ساخت. ظواهری، دست راست بن‌لادن، در سال ۲۰۰۵ نوشت که جهادی‌ها «نباید در ذهن و قلب مردم سؤالاتی درباره‌ی فایده‌مندی اقدامات ما برانگیزند... ما برای جذب قلوب و اذهان جامعه [مسلمان] خود در مسابقه جنگ رسانه‌ای هستیم».^(۹) القاعده معتقد بود که زرقاوی با این اشتیاقش برای خشونت و تمایلش به کشتن مردمش هم خودش و هم رؤیایش را نابود خواهد کرد. آن‌ها از او خواستند قبل از تصمیمات استراتژیک با آن‌ها مشورت کند.

در سال ۲۰۰۶، زرقاوی خود را فرمانده و رهبر معنوی مسلمانان سنی سراسر جهان می‌دانست. حالا او بر مردم عراق سلطه و نفوذ یافته بود، و در مقام رهبر القاعده عراق قدرت واقعی بر آن‌ها داشت. زرقاوی می‌خواست همه سنی‌ها از شریعت مورد قبول او پیروی کنند: همه زنان حجاب داشته باشند، و همه مجرمان گردن زده شوند — حتی شخصیت‌های برجسته هم اگر مقاومتی در مقابل قانون و مقررات زرقاوی نشان می‌دادند، در ملأعام اعدام می‌شدند.

سرانجام، در ۷ ژوئن ۲۰۰۶، نیروی هوایی ایالات متحده دو بمب بسیار بزرگ روی مخفیگاه زرقاوی، در ۳۲ کیلومتری شمال بغداد، انداخت. رهبر القاعده در عراق، شیخ سلاخ، که صدها بی‌گناه را کشته بود، به هلاکت رسید.